

قانونمندی تاریخ و ویژگی‌های آن در قرآن

* سید ضیاءالدین میرمحمدی
** محسن الوری

چکیده

قانونمندی تاریخ، ماهیت و چیستی قانون تاریخی، روش بررسی قانونمندی تاریخ ذیل آیات قرآن و نوع و عامل قانون تاریخی از دیدگاه قرآن، از سنخ پژوهش‌های مربوط به مطالعات فلسفه نظری تاریخ با رویکرد قرآنی است. فراگیر بودن قانون تاریخی، خدایی بودن قانون تاریخی، اراده انسان در قانون تاریخی، تحویل و تبدیل‌ناپذیری قانون تاریخی، پیوند قانون تاریخی با زندگی اجتماعی انسان، اختصاص قانون تاریخی به زندگی دنیوی انسان و عملیاتی بودن قانون تاریخی، از جمله ویژگی‌های قانون تاریخی از دیدگاه قرآن است. قانونمندی تاریخ از دیدگاه قرآن در سه عامل اساسی «اراده خدا»، «اراده انسان» و «آنچه مفید به حال انسان‌هاست»، از آیات قرآنی دریافته‌اند. تبیین رابطه میان اراده انسان با قانون علیت در تاریخ، دامنه اراده انسانی در تاریخ، رابطه اراده انسان با جهت‌داری پدیده‌های تاریخی و نیز اراده انسان و ارتباط آن با تکامل تاریخی، از مباحث اصلی فلسفه نظری تاریخ از دیدگاه قرآن است.

واژگان کلیدی

فلسفه مضاف، فلسفه نظری تاریخ، قانونمندی تاریخ، قانون تاریخی، سنت تاریخی، اراده خدا، اراده انسان.

ziya.mirmohamadi@gmail.com

alvirim@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۷/۹

*. دانشجوی کتبری تاریخ و تمدن دانشگاه معارف اسلامی.

** استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۳

مقدمه

پژوهش‌های فلسفی تاریخ با توجه به کاربرد متفاوت واژه تاریخ و رویکرد معرفتی (نوع اول و نوع دوم)، به دو شاخه معرفتی «فلسفه نظری یا جوهری تاریخ»^۱ و «فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ»^۲ و یا به تعبیری به «فلسفه علم تاریخ» تقسیم می‌گردد. در نگاه‌های سنتی، فلسفه نظری یا جوهری تاریخ از سنخ فلسفه‌های مضاف به حقایق و واقعیت بیرونی است که معرفتی درجه اول است و پدیده‌ها و وقایع گذشته تاریخی را مورد پژوهش فلسفی قرار می‌دهد تا روند کلی حرکت تاریخی را تعریف، تعیین و قانونمند سازد. فلسفه نظری یا جوهری تاریخ، ناظر به عالم پدیده‌های تاریخی است و فراتر از عقلانیتی است که پژوهش‌های متداول تاریخی انجام می‌دهند. در واقع فلسفه نظری به دنبال کشف ماهیت عمومی و فرایند کلی حرکت تاریخی است.^۳

فلسفه نظری یا جوهری تاریخ مدلی از فلسفه‌های مضاف به امور و یا واقعیت‌های بیرونی و اعتباری است و به تعبیر ویلیام دری^۴ «کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی را کشف نماید».^۵ فلسفه نظری تاریخ ناظر بر پژوهش در باب سیر گذشته پدیده‌های تاریخی و قانونمندی آنهاست و فیلسوف تاریخ نیز به دنبال فهم معنا، هدف تاریخ، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ و آغاز انجام آن است.^۶

مسئله فلسفه نظری تاریخ در سه مسئله مهم نمودار و خلاصه می‌شود: «چگونگی و نوع

۱. Substantive or speculative philosophy of History.

۲. Analytical or critical philosophy of History.

۳. ادواردز، *فلسفه تاریخ*، ص ۲؛ نوذری، *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ص ۲۴ و ۲۵؛ سروش، *فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ*، ص ۲۴ و ۲۵؛ استنفورد، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ص ۲۶ و ۲۷.

۴. W.H. Dray.

۵. ادواردز، *فلسفه تاریخ*، ص ۲.

۶. نوذری، *فلسفه تاریخ*، ص ۲۴ و ۲۵؛ سروش، *فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ*، ص ۲۴ و ۲۵.

حرکت تاریخ»، «قانونمندی تاریخ» و در آخر نیز «هدف، حرکت و غایت تاریخ». در کنار این سه مسئله مهم، مباحثی همچون تکامل تاریخ یا عمل تکامل و تحول تاریخ نیز بررسی می‌شود.^۱ فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ مدلی از فلسفه مضاف به علوم است که به تعبیر ویلیام دری «تحلیل فلسفی تاریخ‌نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناسی آنچه مورخان انجام می‌دهند، می‌پردازد»^۲

فلسفه تحلیلی تاریخ از گرایش‌های فلسفه علم و مضاف به یک رشته علمی است و هدف آن بررسی علم تاریخ است. به بیانی دیگر، در فلسفه تحلیلی تاریخ از علم‌شناسی علم تاریخ سخن می‌رود از این رو، فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخی را منطق پژوهش علم تاریخ می‌دانند؛ معرفی که در آن، آگاهی ما به پدیده‌های گذشته به‌معنای یک علم (نه خود پدیده‌های گذشته) بررسی و تحلیل می‌گردد.

چهار مسئله تبیین تاریخی، روش‌شناسی علم تاریخ، عینیت در علم تاریخ و تعلم علم تاریخ با علوم همگن، از مسائل اساسی فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ است.

ماهیت و چیستی قانون

لفظ «قانون» دستکم در دو معنا کاربرد دارد: یکی در امور اعتباری، وضعی و قراردادی و دیگری در امور حقیقی، نفس‌الامر و واقعی. قانون در معنای اعتباری و تشریحی، مفاد جمله‌ای است که به صورت دلالت منطقی و یا التزمی، بر امر و نهی دلالت دارد «هر راننده‌ای باید وسیله نقلیه خود را از سمت راست براند»، یکی از مقررات وضعی است که دل بر امر و بلیدی است. قانون به معنای حقیقی یا تکوینی و یا نفس‌الامری حاکی از یک ارتباط نفس‌الامری

۱. در این باره بنگرید به: کار، ای. اچ. *تاریخ چیست*، ترجمه حسن کلمشاد، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۶؛ ویلیام هنری، والش، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین عالی‌بی، طباطبایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، *تاریخ در ترازو*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۲. ادواردز، *فلسفه تاریخ*، ص ۳ و ۴.

است که با وضع و اعتبار سروکار ندارد. «حاصل جمع دو و دو چهار می‌شود» یا «آب بر اثر حرارت به جوش می‌آید» و یا «از ترکیب اکسیژن و نیتروژن آب پدید می‌آید»، از جمله قوانین حقیقی‌اند که از ارتباطات نفس‌الأمری سخن می‌گویند و به وضع اعتبار نیز بستگی ندارند و به همین رو حقیقی‌اند.^۱

منظور از ماهیت و چیستی قانون در پژوهش حاضر، قانون بمعنای حقیقی یا نفس‌الأمری آن است که به وضع و اعتبار بستگی نداشته و ناظر به قوانین حقیقی و یا تکوینی است. قوانین حقیقی و یا نفس‌الأمری خود به سه نوع قوانین علمی، فلسفی و منطقی تقسیم می‌شوند.

۱. قوانین علمی: قوانینی است که از مفاهیم ماهوی تشکیل شده و از پدیده‌های خارجی مادی و محسوس حکایت دارند؛ مانند قوانین فیزیک و شیمی.

۲. قوانین فلسفی: این قوانین از مفاهیمی فلسفی که مابهازای مستقل دارند، حکایت دارند؛ مانند «خداوند وجود دارد» یا «انسان دارای نفس مجرد است» که که اموری حقیقی‌اند.

۳. قوانین منطقی: قوانینی است که از مفاهیم منطقی تشکیل شده و از صورتهای ذهنی سخن می‌رانند؛ نظیر اشکال اربعه در قیاس و سایر قوانین منطقی همچون مفاهیم عام و خاص و مطلق و مقید.

همه قوانین حقیقی و نفس‌الأمری مصابیحی از قوانین فلسفی (به‌خصوص قانون علیت) هستند و ارتباط علی و معلولی آنها یک ارتباط ضروری است. از این رو، هیچ قانون حقیقی و علمی استثناپذیر نیست.^۲

رویکرد قرآن به تاریخ و فلسفه تاریخ

قرآن برای ارشاد و هدایت بشر فرستاده شده تا جهان را دگرگون سازد. از همین رو، قرآن کتاب اکتشاف علمی برای کشف حقایق و مقدمات کلی علوم طبیعی و تجربی نیست و به منظور کشف اصول و مبانی علوم طبیعی و تجربی نازل نشده است. هر چند اشاراتی در این

۱. مصباح یزدی، جامعہ و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

زمینه دارد که آن نیز در ارتباط با حکمت نزول این کتاب آسمانی است.

قرآن در خصوص مسائل علمی و تجربی، برای بیان اصول و قوانین آنها رسالتی ندارد، از این رو نپرداختن آن به علوم طبیعی و تجربی کمبودی بر شمار نمی‌آید، اگرچه اصول کلان فلسفه علوم طبیعی و تجربی از آیات قرآن دریافتنی است.^۱

پیوند عمیق میان هدایت انسان و صحنه تاریخ و قوانین تاریخی، دلیل اصلی توجه قرآن به سنت‌های تاریخی در قرآن است. به تعبیری میان صحنه تاریخ و قوانین و سنن تاریخی با رسالت قرآن کریم، پیوندی تنگاتنگ برقرار است. صحنه تاریخ و قوانین تاریخی برخلاف قوانین تجربی و طبیعی مربوط به حوزه دانش و بینش بشری است و چون قرآن کریم در امور جامعه کتابی دگرگون‌ساز است ارتباط آن با قوانین تاریخی و انسانی روشن می‌شود.^۲

با مرور قرآن، اهتمام جدی آن به تاریخ آشکار می‌شود. از مصادیق آیات الهی می‌توان به آیات انسانی، طبیعی و تاریخی اشاره کرد. بسیاری از آیات قرآن معطوف به تاریخ است و تاریخ به‌معنای یکی از حوزه‌های آیات، نوعی منبع و معرفت تاریخی بشمار می‌رود. از همین رو، خداوند انسان‌ها را به تاریخ - برای کسب معرفت تاریخی - دعوت می‌کند. به همین دلیل و به سبب رهیافت حکمی تأویلی قرآن به تاریخ، در برخی آیات، تاریخ فراتر از یک علم و دانش، به‌سمت نوعی حکمت و معرفت عقلائی و شهودی تعالی می‌دلبند. در احراک تاریخی قرآن، میان «فلسفه نظری تاریخ» با «فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ» نوعی پیوستگی دیده می‌شود.

در قرآن، تاریخ از فلسفه آن و به تعبیری از حکمت تاریخی جدا نیست. به بیانی دیگر،

۱. برای آگاهی بیشتر درباره رابطه قرآن با علوم طبیعی و رسالت قرآن در این زمینه، بنگرید به: گلشنی، مهدی، *قرآن و علوم طبیعت*، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

۲. صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۸۰ - ۷۵. برای آشنایی با دیدگاه شهید صدر در این زمینه بنگرید به: صدر، *السنن التاريخية في القرآن*، تقریر شیخ محمد حسن شمس‌الدین، سوریه، دارالتعارف، ۱۴۰۹ق.

تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن جدایی‌ناپذیرند.^۱ در نگرش و نگارش تاریخی از دیدگاه قرآن، اصول فلسفه نظری یا جوهری تاریخ و حتی اصولی کلان، از فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ قابل‌استنباط است. رویکرد قرآن به تاریخ و فلسفه تاریخ (هر دو شاخه معرفی آن) رویکرد وقایح‌نگرانه و توصیفی محض نیست بلکه رویکرد قرآن در مطالعات تاریخ‌پژوهی، به‌دست دادن الگویی است مبتنی بر روش حکمت، تعقل تاریخی و فلسفه تاریخ.

اصول کلان تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری قرآن، با اصول کلان تاریخ بشری تمایزهای ماهوی دارد و به‌ملاحظه روش، فن و اسلوب و حتی جهان‌بینی تاریخی نیز با تاریخ دست‌نوشته بشری دارای تفاوت‌های اساسی است. در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ از دیدگاه قرآن، می‌توان به اصول کلانی در تاریخ اشاره داشت؛ مانند اصل آزادی و اراده انسان، اصل ترقی و تکامل و اصل اصالت عمل.^۲ در فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ از دیدگاه قرآن نیز می‌توان به اصول کلان نگارش علمی؛ همچون بی‌غرضی، اصل توحید،^۳ اصل ترکیب^۴ و اصل مردم‌محوری،^۵ اشاره نمود.^۶

۱. حضرتی، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری*، ص ۱۲۲-۱۲۰.
۲. برای مطالعه بیشتر درباره اصول کلان فلسفه نظری تاریخ از دیدگاه قرآن بنگرید به: راهنش، عزت‌الله، *مکتب‌های تاریخی و تجدیدگرایی تاریخی*، تهران، پیک ستاره دانش، ۱۳۶۹.
۳. اصل توحید در تاریخ، یعنی توجه به کلیت پدیده‌های تاریخی در تحلیل تاریخی و تاریخ‌نگاری و عدم توجه به جزئیت و حالت انفرادی پدیده‌های تاریخی و نیز تاریخ‌نگاری را امری فراتر از دایره فرد طبقه، قوم و ملت دیدن، که این فلسفه علمی تاریخ است.
۴. اصل ترکیب در تاریخ از نظر قرآن به این معناست که در تحلیل پدیده‌های تاریخی، از دانش‌های مکمل استفاده شود و از علومى مانند جمع‌شناسی، مردم‌شناسی و انسان‌شناسی بهره برده شود.
۵. اصل مردم‌محوری تاریخ از دیدگاه قرآن بدین معناست که موضوع تاریخ‌نگاری در قرآن به تاریخ‌نگاری سنتی (حاکمان و جنگ‌ها) منحصر نیست بلکه در تاریخ‌نگاری قرآن، مردم محور اصلی گردش تاریخ‌اند.
۶. برای مطالعه بیشتر در زمینه اصول کلان نگارش علمی تاریخ یا اصول فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ در دیدگاه قرآن بنگرید به: همان، فصل مکتب تاریخی قرآن.

از آنجا که مسئله قانونمندی تاریخ از مسائل محوری در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ است، در پژوهش حاضر به مسائل مطرح در حوزه فلسفه تحلیلی یا انتقادی تاریخ و به تعبیری به فلسفه علم تاریخ پرداخته نخواهد شد.

بررسی ماهیت و چیستی قانون تاریخی در قرآن

مراد از قانون در قانون تاریخی، قانون حقیقی یا تکوینی است که از ارتباط نفس‌الأمری حکایت می‌کند و با اعتبار وضع سر و کاری ندارد، پیش‌تر اشاره شد که قوانین حقیقی یا تکوینی به سه دسته قوانین علمی، فلسفی و منطقی تقسیم می‌شوند. با توجه به اختصاص قوانین علمی به حوزه پدیده‌های خارجی و مادی، قوانین تاریخی از نوع قوانین فلسفی است. هر قانون حقیقی و تکوینی دارای دو بعد متفاوت است؛ یکی آن بُعد که از آن با عنوان «شکل» و یا «صورت» یاد می‌شود و بُعد دیگری نیز «محتوا» یا «نوع». قانون در بُعد شکل و صورت همواره قطعی و استثناناپذیر است و اساساً قانون بودن قانون، به همین ویژگی بستگی دارد اما در بُعد محتوا، گاه در متن قانون به استثنانپذیری آن تصریح و اشاره می‌شود. به بیان دیگر، قوانین در قضایای کلیه‌ای که رابطه بین علت تلمه و منحصره و معلولش را بیان می‌کنند، خلاصه نمی‌شود بلکه به‌جز آن، شامل قضایایی است که رابطه شرط، مقتضی، سبب و علل جانشین‌پذیر با معلول‌هایشان را نیز بیان می‌کنند. بعد محتوایی و نوعی قانون، استثنانپذیر و تخلف‌ناپذیر نیست؛ به این معنا که هرگاه شرط، مقتضی و یا سبب حاصل شود، لزوماً معلول را به دنبال نخواهد داشت ولی در عین حال، شرط و مقتضی یا سبب بودن آن استثنانپذیر است؛ یعنی به میزان شرط یا مقتضی یا سبب بودن، تأثیر آن در کلیه موارد پذیرفته می‌شود^۱

کشف قوانین از سنخ علل تلمه و منحصره و نیز هستیابی به این قوانین، در توان علوم تجربی (اعم از انسانی و غیرانسانی) نیست. امروزه با پیشرفت علم و کشف موارد نقض در

۱. رجبی، «قانونمندی تاریخ و جملعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۲۶ و ۲۷.

قوانین به این نتیجه رسیده‌اند که ادعای کشف چنین قوانینی از طریق روش تجربی، بی‌اساس است.^۱

با بررسی آیات قرآن زمینه این موضوع فراهم خواهد شد که آیات مربوط در صدد بیان کدامیک از دو نوع قانون یادشده است و از سویی در صورت بیان هر دو نوع، با چه معیاری می‌توان دو نوع قانون (بعد صوری یا محتوایی قانون) را در آیات مستندسازی کرد.

شیوه بررسی قانونمندی تاریخ از دیدگاه قرآن

در استنباط و استخراج قانون تاریخی و پدیده‌های اجتماعی بر اساس آیات قرآن، از سه شیوه می‌توان بهره برد:

۱. آیاتی را بگیریم که ناظر مستقیم به قانون تاریخی و پدیده‌های اجتماعی است؛
 ۲. از آیاتی بهره بگیریم که موارد و مصابیح قانون‌های حاکم بر تاریخ و جمله را بیان کرده، یا به تعبیری، مصداقی از قانون تاریخی را بازگفته‌اند؛
 ۳. آیاتی را استخراج کنیم که در اصل قانونمندی تاریخ و جمله سخنی ندارند، اما یکی از شرایط صدق موضوعی که در آیه مطرح است قانونمندی تاریخ و جمله می‌باشد.^۲
- در پژوهش حاضر به بررسی آیاتی پرداخته خواهد شد که مفاد آیات، ناظر به رابطه مستقیم دلالت آنها با قانون تاریخی است.

گروه اول: آیات مربوط به سنت الهی^۳

آیات مربوط به سنن الهی، آیاتی‌اند که بر قانونمندی تاریخ و پدیده‌های تاریخی - اجتماعی، دلالتی مستقیم دارند. در بازده آیه قرآن کریم تعبیر «سنت الله»، «سنت الاولین»، «سنت الله في الذين خلوا من قبل»، «سنت»، «سنت الله التي

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸ و ۲۹.

۳. درباره تفسیر آیات مربوط بنگرید به: طباطبایی، *المیزان في تفسیر القرآن*.

قد خلت من قبل، «سنة من ارسلنا قبلك في رسلنا»،
«سنن الذين من قبلكم» و «قد خلت من قبلكم سنن» بکار رفته
است؛ مانند:

سُنَّةٌ مِّنْ قَدِّ ارْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ
لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا.^۱

سنت فرستادگان پیش از تو نیز همین بود و در سنت ما تغییری نمی‌یابی.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ.^۲

پیش از شما سنت‌هایی بوده است. پس در روی زمین بگردید تا ببینید که
سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ
تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.^۳

آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی
نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نمی‌یابی.

در این باره که آیا مفاد و دلالت آیات سنن الهی بی‌انگه رابطه تکوینی بین پدیده‌های
تاریخی و اجتماعی است، یا آنکه مقصود از سنت الگوی اعتباری رفتار اجتماعی است،
اختلاف نظر وجود دارد. اما در بیشتر آیات مربوط به سنن اتفاق نظر وجود دارد که مقصود از
سنت روابط عینی و تکوینی بین پدیده‌های تاریخی و اجتماعی، یعنی قانونمندی تاریخ و
جمله است.

واژه سنت معنای متفاوتی دارد؛ مانند راه و روش، رسم، قانون، فریضه احکام و شریعت.
این واژه در متون اسلامی افزون بر کاربرد در معنای عام، معنای دیگری نیز دارد. واژه سنت و
سنت‌الله در آیات و روایات بر آن قسمت از تدبیر و سازمان‌دهی خداوند اطلاق می‌شود که

۱. اسراء (۱۷): ۷۷.

۲. آل عمران (۳): ۳۷.

۳. فاطر (۳۵): آیه ۴۳.

تداوم و تکرار داشته باشد و رویه خدا را نشان دهد. محور اصلی بحث در زمینه سنت در آیات قرآن کریم، همین کاربرد اخیر است. براساس جهان‌بینی توحیدی، واژه ترکیبی سنت‌الله به قوانین عام حکم بر امور طبیعی، اجتماعی و انسانی اشاره دارد و به همین دلیل دربرگیرنده همه موجودات از جمله انسان و همه شئون وی (به‌ویژه زندگی اجتماعی‌اش) است.

در بحث سنن الهی و قوانین تاریخی بر طبق آیات، سنت‌هایی مورد نظر است که مربوط به بعد اجتماعی و تاریخی انسان باشد، به‌ویژه سنت‌های عام اجتماعی؛ خواه به بعد پویایی جامعه ناظر باشد، یا اینکه ایستادگی جامعه را دربرگیرد.^۱

از مفاد و دلالت آیات سنن الهی برمی‌آید که تاریخ، سنت‌ها و قوانینی دارد و صحنه تاریخ و پدیده‌های تاریخی و تطور آنها، با این سنت‌ها و قوانین اداره می‌شود. کاربرد سنت‌های الهی در این آیات بر این امر دلالت دارد که با جستجو در سنن الهی، شناخت علل و معلولات و اصول و قوانین حکم بر تاریخ روشن می‌شود.

گروه دوم: آیات مربوط به سیر و نظر^۲

خداوند در سبزه آیه انسان‌ها را به سیر و نظر در سرنوشت امت‌های گذشته دستور می‌دهد؛ همچون این آیات:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ.^۳

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود، بیشتر آنها مشرک بودند.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

۱. رجبی، «قانونمندی تاریخ و جامعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۳۴ - ۳۲؛

جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۷ - ۲۲۴.

۲. درخصوص تفسیر آیات مربوط بنگرید به: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن.

۳. روم (۳۰): ۴۲.

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.^۱

پیش از شما سنت‌ها وجود داشت. پس در روی زمین گردش کنید تا ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است!

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.^۲

بگو روی زمین سیر کنید؛ سپس بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان آیات الهی چگونه بود!

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.^۳

بگو در روی زمین سیر کنید و ببینید سرانجام مجرمان چگونه بود!

دلالت این آیات بر تاریخ و قانونمند بودن تاریخ و جمعه به این بیان است که اگر بر تاریخ و تطورات تاریخی، قانونی حاکم نباشد، سیر و نظر در آنها عبث خواهد بود. کشف قانون و قاعده از سیر و نظر نیز متفرع بر این نکته است که تاریخ قانونمند باشد، وگرنه امکان کشف قانون میسر نخواهد شد.

آیات مورد نظر با توجه به اطلاق آنها، بر اشتراک قانون تاریخی در تمامی جوامع دلالت دارد، بی‌آنکه تنها بر قانونمندی پدیده‌های اجتماعی یک جمعه و قوم معین دلالت داشته باشد. یکی دیگر از لوازم پذیرش قانون تاریخی در سیر و نظر، کشف‌پذیر بودن قوانین تاریخی و اجتماعی است. اگر قوانین تاریخی و اجتماعی قابل کشف و به‌کارگیری نباشند، امر به سیر و نظر از نظر قرآن کریم، کاری لغو خواهد بود و بدین ترتیب بصیرت درونی از جریانات تاریخی، محقق نخواهد شد.

نکته دیگر درباره آیات سیر و نظر، راه و روش کشف قانون تاریخی و اجتماعی است. قرآن کریم برای تأیید حقایق وحیانی، افزون بر وحی، سیر و نظر را برای انسان منسب

۱. آل عمران (۳): ۳۷.

۲. انعام (۶): ۱۱.

۳. نحل (۲۷): ۶۹.

می‌شمرد؛ چنان‌که به تعبیر امام علی علیه السلام اگر سیر و نظر به تملی صورت پذیرد، به منزلت آن است که فرد با تکتک آن اقوام و ملل زیسته و مشاهده تمام آثار و احوال آنها شده است.^۱

گروه سوم: آیات مربوط به عبرت و موعظه^۲

مفاد و مدلول این آیات نیز بر قانونمندی تاریخ و جمعه دلالت دارد؛ آیاتی همچون:

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنُ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ.^۳

در دو گروهی که با هم روبه‌رو شدند، نشانه و عبرتی برای شما بود. یک گروه در راه خدا پیکار می‌کردند و جمع دیگری کافر بودند؛ در حالی که کافران مؤمنان را با چشم خود دو برابر آنچه بودند می‌دیدند. خداوند هر کس را بخواهد، با یاری خود تأیید می‌کند. در این عبرتی است بر صاحبان بصیرت.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ^۴

به راستی در سرگذشت آنها عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى.^۵

به یقین در این عبرتی است برای کسی که بترسد.

عبرت گرفتن و پندآموزی و موعظه به معنای «شناخت قوانین تاریخی حاکم بر موارد خاص از طریق تأمل در آنها»، «شمول آن قانون‌ها نسبت به جوامع کنونی و آینده» و «مناقضات نداشتن آن قوانین با اختیار و آزادی انسان‌ها» است و گرنه اگر در مورد هر یک از امور یادشده تردید شود، عبرت‌آموزی مفهوم نخواهد داشت. بر این اساس، آیاتی که به ذکر وقایع

۱. رجبی، «قانونمندی تاریخ و جمعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۴۳ و ۴۴.

۲. درباره تفسیر آیات مربوط بنگرید به: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن.

۳. آل عمران (۳): ۱۳.

۴. یوسف (۲): ۱۱۱.

۵. نازعات (۷۹): ۲۶.

تاریخی امتها و اقوام گذشته می‌پردازند و به عبرت‌آموزی از آنها توصیه می‌کنند، به‌خوبی بر قانونمند بودن پدیده‌های تاریخی و اجتماعی دلالت دارند؛ گذشته از آنکه امکان کشف آن قوانین و عدم‌نافات آن با اختیار انسان را نیز یادآور می‌شود.^۱ ناگفته نماند که افزون بر آیات سنن، سیر و نظر و عبرت، آیاتی با مضامین ذکر و متذکره، تعقل و تأمل و مثل نیز آمده‌که به نوعی مفاد آنها دال بر قانون تاریخی و اجتماعی است.^۲

ویژگی قانون تاریخی از دیدگاه قرآن کریم

با توجه به آیات مربوط به سنن و قوانین تاریخی - که در سه گروه آیات سنن، سیر و نظر و عبرت بیان شد - اینک به ویژگی‌های کلی قانون تاریخی از دیدگاه قرآن می‌پردازیم.

۱. عام و فراگیر بودن قانون تاریخی

قانون تاریخی از دیدگاه قرآن بهیچ‌و تخلف‌پذیر و استثناپذیر نیست و تأکید بر طبیعت «فراگیری و همه‌جانبگی» قانون تاریخی از دیدگاه قرآن به‌مثابه تأکید بر طبیعت «علمی» این قوانین تاریخی است.

مهم‌ترین معیاری که قانون علمی را از دیگر فرضیه‌ها و معادله جدا می‌کند، فراگیری و پیاپی بودن ماهیت آن قانون تاریخی است. قرآن کریم با تأکید بر طبیعت متوالی بودن و به‌هم پیوستگی قوانین تاریخی، اهمیت علمی این قوانین را یادآور می‌شود. با توجه به آیاتی که گذشته در سنن الهی هیچ نوع تبدیل و تحویلی صورت نمی‌گیرد و سنن الهی هیچ‌گونه تخصیص و تخلف را نمی‌پذیرد از همین‌رو، چون سنن تاریخی مصداقی از سنن الهی است، از دیدگاه قرآن کریم قوانین تاریخ ویژگی عام، فراگیر و طبیعت عمومی را داریند.^۳ چنان‌که در

۱. رجبی، «قانونمندی تاریخ و جمعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۴۵ و ۴۶.

۲. بنگرید به: رجبی، محمود «قانونمندی تاریخ و جمعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲.

۳. طبلطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۴۰ و ج ۱۶، ص ۵۱۸ - ۵۱۱؛

این آیات می‌خوانیم: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا...»^۱ و همچنین «وَلَا تَجِدُ لَسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا...»^۲

۲. خدایی بودن قانون تاریخی

از نگاه قرآن، سنت تاریخ و قانون تاریخ، خدایی است و مرتبط با او ترکیب سنت الهی و سنن تاریخی در قرآن کریم معمولاً ترکیبی به صورت سنت‌الله است؛ امری که حاکی از حکامیت بینش توحیدی در تبیین روابط حکم بر طبیعت انسان و جمعه و تاریخ می‌باشد. تجلی اراده خداوند و تدبیر او در روابط حکم بر انسان، طبیعت و جمعه هویداست و پدیده‌های تاریخی با وجود حکامیت روابط ویژه میان آنها، وابسته به خدایند. در واقع سنن تاریخ و قوانین تاریخی برپایه قرآن کریم، خود یکی از جلوه‌های مختلف اراده خداوندی است.

الهی بودن سنت الهی و قانون تاریخی از دیدگاه قرآن نباید با گرایش و نظریه لاهوتی تاریخ (نظریه سنت آگوستین) یکسان انگاشته شود؛ زیرا در گرایش الهی و لاهوتی تاریخ، حوادث و پدیده‌های تاریخی فقط به خداوند مستند می‌شود و تملعی پیوندهای حوادث و پدیده‌های تاریخی به‌جز خدا، از هر عمل دیگر قطع می‌گردد. در بینش قرآنی، روابط موجود میان پدیده‌ها پذیرفته می‌شود و بر پیوند علی و معلولی بین آنها تأکید می‌گردد، اما در عین حال همین روابط علی و معلولی و پیوندها در طول اراده الهی قرار دارند. حمل اراده خداوند بر قانون تاریخی از دیدگاه قرآن، حمل قانون تاریخی بر یک طبیعت صرفاً غیبی نیست و تاریخ را از چهارچوب قوانین علی و معلولی حکم بر آن بیرون نمی‌رانند. در گرایش غیبی و لاهوتی تاریخ، قانون حکم بر تاریخ صرفاً اراده خداوند است و تملعی رویدادها و پدیده‌های تاریخی و اجتماعی، به اراده خداوند مستندند. ارتباط این پدیده‌های تاریخی و اجتماعی با عوامل غیر خدایی نیز قطع است. اما قانون تاریخی از دیدگاه قرآن افزون بر تأکید بر خدایی بودن این قانون، بر حفظ اصالت

صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۷۴ - ۷۰.

۱. احزاب (۳۳): ۶۲.

۲. اسراء (۱۷): ۷۷.

و اعتبار سلیر روابط طبیعی در ساختار سبب و مسبب نیز تأکید دارد. به تعبیری، قانون تاریخی از دیدگاه قرآن کریم، ضمن خدایابی بودن و نقش اراده الهی در آن، دارای طبیعت علمی و علی نیز هست؛ بدین معنا که این پدیده‌های تاریخی بر طبق قانون تاریخی، افزون بر اینکه از حوزه قدرت و اختیار خداوند خارج نیستند، تحت شمول قوانین علی و معلولی نیز قرار دارند.^۱

اینک به دو آیه اشاره می‌کنیم که بر خدایابی بودن قانون تاریخی دلالت دارند:^۲

وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ
الْأَرْضُ^۳

اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله مردم دیگر دفع نمی‌کرد، زمین فاسد می‌گشت.

وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ
مَعْلُومٌ^۴

و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم، مگر اینکه برای آن کتابی معلوم بود.

۳. اراده و آزادی انسان در قانون تاریخی

از منظر قرآن کریم، آزادی و اراده انسان با قوانین و سنن تاریخی در تعارض نیست. به تعبیری، تاریخ دارای قوانین و سنن است و اراده آزادی انسان نیز در ساختار این قوانین تاریخی مفهوم دارد. از نگاه قرآن، میان قوانین تاریخی و آزادی و اراده انسان تضادی وجود ندارد.

بر پایه آیات، محور اسلمی در تاریخ و تطورات تاریخی، حضور و اراده انسانی است. آیه

۱. جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴۵ - ۱۴۳؛ رجبی، «قانونمندی تاریخ و جمله»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۳۴ و ۳۵؛ صدر، المدرسة القرآنیة، ص ۷۸ - ۷۵.

۲. درباره تفسیر آیات بنگرید به: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۶۵ - ۴۴۴؛ ج ۱۲، ص ۱۴۰ - ۱۳۸.

۳. بقره (۲): ۲۵۱.

۴. حجر (۵): ۱۴.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱
 یکی از آیاتی است که دلالت منطقی آن، حضور اراده و آزادی انسان در تاریخ، تطورات تاریخی و پدیده‌های اجتماعی است. با توجه به این آیه، یک سلسله مواضع مثبت برای انسان وجود دارد که آزادی و اراده او بر مبنای روابط سنن و قوانین تاریخی، نتایج لازم را در پی می‌آورد. نیز بر اساس آیه مزبور، قطعیت، کلیت و تبدیل‌ناپذیری قانون تاریخی، با اختیار و اراده و آزادی انسان‌ها منافات ندارد و این بمعنای جبری بودن حوزه عملی انسانی در قانون تاریخی نیست. قرآن برخلاف این توهم که «باید قانون ضروری و قطعی و سنت تحویل و تبدیل‌ناپذیری الهی را نپذیرفت و یا باید به اختیار و آزادی اراده انسانی پایبند بود»، بر حضور جدی اراده انسانی در ساختار قانون تاریخی تأکید دارد. طبق این آیه، اراده و اختیار انسان‌هاست که زمینه اجرای سنت‌های الهی را فراهم می‌سازد و او با انتخاب خویش خود را مشمول این یا آن قانون تاریخی می‌کند. به تعبیر شهید صدر، سنت‌های اجتماعی و تاریخی خداوند، از زیر هست انسان‌ها جریان می‌یابند.^۲

اراده، آزادی و اختیار انسان خود یکی از سنن و قوانین تاریخی از دیدگاه قرآن کریم است. سایر سنت‌های خداوند در زمینه پیلیمبر و بازتاب رفتار فردی و اجتماعی نیز متأثر از این سنت قرآنی است؛ یعنی اراده و آزادی انسان در قانون تاریخی، در تحلیلی عقلی، جمع میان آزادی و اراده انسانی با قانون تاریخی، قطعیت و کلیت قانون تاریخی را از بین نمی‌برد که این مسئله در جای خود، در کتب فلسفی بررسی و اثبات شده است.^۳

۴. تحویل و تبدیل‌ناپذیری قانون تاریخی

تبدیل بمعنای جایگزین ساختن است و تبدیل‌ناپذیری قانون تاریخی و سنت تاریخی نیز

۱. رعد (۳): ۱۱.

۲. جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ صدر، المدرسته القرآنیة، ص ۷۸ - ۷۵؛ رجبی، «قانونمندی تاریخ و جمعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۳۷ و ۳۸.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۴۳۰ - ۴۲۲.

یعنی جانشین‌پذیر نبودن آن دسته از پیلمنه‌های رفا‌رهای گروهی و اجتماعی که در آیات و روایات به‌عنوان سنت الهی مطرح شده است. بدین بیان، نه خود خداوند سنت و قانون تاریخی را مبدل می‌کند و نه موجود و عمل دیگر می‌تواند قانون تاریخی را به قانون دیگر تبدیل کند. تحویل نیز به‌معنای دگرگونی، زیر و رو ساختن و انتقال شیئی از مکانی به مکان دیگر است. بر این بنیاد، تحویل‌ناپذیری در سنت تاریخی و قانون تاریخی به این معناست که قانون تاریخی دچار تغییر و دگرگونی و جابه‌جایی نمی‌شود. این تغییر و جابه‌جایی قانون تاریخی نه از ناحیه خداوند صورت می‌گیرد و نه از سوی هر عمل دیگر.^۱

آیات متعددی بر تبدیل و تحویل‌ناپذیری قانون تاریخی دلالت دارد؛ مانند:

وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.^۲

و در آیین و سنت خداوند دگرگونی نخواهی یافت.

وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا.^۳

در سنت ما تغییر و جابه‌جایی نمی‌یابی.

تحویل و تبدیل‌ناپذیری قانون تاریخی را نباید بی‌قید و شرط تلقی کرد. سنن و قوانین تاریخی با وجود تحویل و تبدیل‌ناپذیری، دارای شرایط، تزامم و کسر و انکسارند. چه بسا سنت و قانونی تاریخی، پیلمد یک قانون تاریخی دیگری را بکاهد، یا زمینه جریان کلی آن را از بین ببرد و یا از بروز پیلمد خاص یک قانون تاریخی جلوگیری کند. بنابراین گروهها و جوامع بشری - آگاهانه یا ناآگاهانه - از جریان برخی سنتها و قوانین تاریخی جلوگیری می‌کنند و یا از شدت و ضعف آن می‌کاهند.^۴

۱. رجبی، «قانونمندی تاریخ و جمعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۳۷ - ۳۵.

۲. احزاب (۳۳): ۶۲.

۳. اسراء (۱۷): ۷۷.

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۴۰ و ج ۱۶، ص ۵۱۸ - ۵۱۱.

۵. پیوند قانون تاریخی با زندگی اجتماعی و رفتار گروهی

قوانین و سنن تاریخی در مواردی جریان می‌یابند که افراد جامعه یا یک گروه، زمینه جریان آن سنت و قانون تاریخی را فراهم سازند و به عملی متناسب با آن قانون تاریخی و پیبند آن قانون تاریخی اقدام کنند. در چنین شرایطی است که پیبند آن قانون تاریخی، همه افراد جامعه را دربرمی‌گیرد. برای مثال، آیه «وَلَوْ أَنَّنْ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱ بر این سنت و قانون تاریخی دلالت دارد که چنانچه از افراد هر جامعه آن قدر ایمان آورند که مصداق این آیه تلقی شوند، خداوند نعمت‌های مادی و معنوی فراوانی بر آنها نازل می‌کند. در این آیه خداوند هم در جهت زمینه‌سازی جریان قانون تاریخی و هم در بعد پیبند قانون تاریخی، «زندگی اجتماعی» و «رفتار گروهی» را به‌عنوان دو محور اصلی سنت و قانون تاریخی در نظر گرفته است.^۲

۶. اختصاص یافتن قانون تاریخی به زندگی این جهانی انسان

در قرآن کریم سنن الهی انواع گوناگونی دارد؛ مانند سنت‌های جهان شمول و غیر جهان شمول، سنت‌های این جهانی و آن جهانی، سنت‌های مربوط به انسان و مرتبط با دیگر موجودات، سنت‌های فردی و اجتماعی و نیز سنت‌های اجتماعی خاص و اجتماعی عام.^۳

در میان این سنت‌ها، برخی به نظام آخرت اختصاص دارند و حتی برخی از سنن جهان شمول، مختص هر دو نظام آخرت و دنیاست. اما محدوده سنن تاریخی و قوانین تاریخی، از زندگی نبوی و اجتماعی انسان فراتر نمی‌رود؛ چراکه طبق آیات کریم نظام اخروی، سراسر فردی است. بنابراین از نگاه قرآن، قانون تاریخی و جریان و پیبندهای آن، در

۱. اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آورند و تقوا پیشه می‌کنند، بییقین برکات آسمان و زمین را به آنها می‌گشودیم. (اعراف (۷): ۹۶)

۲. طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۲۵۶ - ۲۵۴؛ رجبی، «قانونمندی تاریخ و جامعه»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۲، ص ۳۸ و ۳۹.

۳. همان، ص ۳۴.

ساختار سیلمسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این‌جهان قرار دارند. آیه «لا تزر وازرة وزر اخرى»^۱ از جمله آیاتی است که بر فردی بودن نظام اخروی دلالت دارد.^۲

۷. عملیاتی و عینی بودن قانون تاریخی

فلسفه نظری تاریخ در غرب و قانون‌های ارائه‌شده برای تاریخ در نظام فلسفی - تاریخی غرب، نوعاً یک فلسفه تاریخ ذهنی و انتزاعی است. به تعبیری، میان «جهان منطقی» و «جهان تاریخی قوانین تاریخی» در فلسفه‌های نظری تاریخ غرب، نوعی رویکرد ذهنی و انتزاعی مشاهده می‌شود. برای مثال در نظریه تاریخی هگل و مارکس و مانند آن، قوانین تاریخی ارائه‌شده نوعاً انتزاعی و تجریدی است. بی‌آنکه این نوع قوانین در جهان تاریخی، کاربردی داشته باشد.

به دلیل همین انتزاعی و تجریدی بودن فلسفه‌های نظری تاریخ غرب، عملاً نظریه‌های تاریخی آنها در جوامع انسانی و اجتماعی کاربردی نیافتد. اما در آیات قرآن «ساختار، جریان و پیوندهای قانون تاریخی»، ویژگی برجسته عینی بودن، عملیاتی بودن و کاربردی بودن را به همراه دارند، چنان‌که جریان این قانون تاریخی و پیوندهای آن در سراسر زندگی و مدیریت فردی و اجتماعی در ابعاد گوناگون دیده می‌شود.

تملی آیاتی که درباره ویژگی قانون تاریخی و یا نقش اراده خداوند و یا نقش اراده انسان در تاریخ بیان شد (مانند آیه: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ ...) دلالت بر یک رابطه قانونی عینی و عملیاتی دلالت دارند و وضع این قوانین نیز از ناحیه خداوند، در جامعه انسانی به صورت مشروط تحقق یافته است.

۱. انعام (۶): ۱۶۴.

۲. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۴۳ و ۵۴۴؛ رجعی، «قانونمندی تاریخ و جامعه»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲، ص ۲۹.

عامل قانون تاریخی از دیدگاه قرآن

پس از بیان رویکرد کلان قرآن به تاریخ و فلسفه تاریخ، ماهیت و چیستی قانون تاریخی قرآن، روش و شیوه بررسی قانونمندی تاریخ از دیدگاه قرآن و بیان ویژگی قانون تاریخی قرآن، «عمل قانونمندی تاریخ» با رویکرد قرآنی را می‌توان در سه عمل اسلمی «اراده خدا»، «اراده انسان» و «آنچه مفید به حال انسان هلمست»، استنباط و تبیین کرد. این سه عمل، عوامل قانونمندی تاریخ و نیز عوامل محرک و هویتبخش پدیده‌های تاریخی و ایجادکننده کیفیت‌های اولیه و ثانویه تاریخ انسانی است. در این میان، دیگر عوامل نیز مربوط به بعدی از ابعاد انسانی است که در تاریخ قدرت فعلیت ندارند.^۱ حال بدین عوامل می‌پردازیم.

۱. اراده خداوند

تأثیر خداوند در تاریخ و پدیده‌های تاریخی همانند تأثیر خداوند بر جهان هستی و پدیده‌های فیزیکی و کیهانی است. موضوع، اجزا و عناصر سازنده تاریخ از انسان گرفته تا طبیعت مادی تاریخی و هم آثار بشری در حیات تاریخی انسانی، مستند به خداوند و اراده اوست و این پدیده‌های تاریخی، مخلوق خداوند متعال و مستند به اراده خدایی می‌باشند. تفکرات، اراده‌ها، تصمیم‌ها، اکتشافات و جهش‌ها و فعلیت رسیدن استعدادها همگی مستند به خداوندند که پیش‌تر نمونه آیات مستند آنها بیان شد. مبادی افعال انسانی حتی در حوزه اراده اختیاری انسان‌ها و نقش آنها در میدان تحولات تاریخی و نتایج حاصل از این تحولات تاریخی، مستند به اراده خداوندی است همان دلیلی که تحقق اراده خداوند را در جهان طبیعی و فیزیکی اثبات می‌کند، فعلیت خداوند را بر موضوع، مواد و عناصر تاریخ انسانی نیز ثابت می‌نماید. آیات فراوانی دخالت قدرت و اراده خداوند را در ایجاد و تطورات پدیده‌های تاریخی - در جریان حیات تاریخی بشری - یادآور می‌شوند که می‌توان به پارهای از آنها اشاره کرد:

۱. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ذیل تفسیر خطبه نود و سه نهج البلاغه.

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لَيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ^۱

و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری ابر سر راهشان قرار دادیم و سفر در میان آنها را به طور متناسب با فاصله مقرر داشتیم [و به آن گفتیم: شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمن سفر کنند.

در این آیه خداوند آبادی، طراوت و امنیت در میان آبادی‌ها و دیگر عوامل زندگی در رفاه مدنیت را به خود نسبت می‌دهد. از این سو در برخی آیات نیز هلاکت و نابودی و سقوط تمدن‌ها و جوامع، به قدرت خداوندی مستند می‌گردد؛ مانند:

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعِرمِ^۲.

اما آنها [از خدا] روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم. وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ^۳.

ما هیچ آبادی را هلاکت نکردیم، مگر اینکه برای آن کتابی معلوم بود.

در هر دو آیه اراده قدرت خداوندی در پیدایش، تغییر و تطور پدیده‌های تاریخی، پیداست.

۲. اراده انسانی

همان‌گونه که اشاره شد، استناد تاریخ و پدیده‌های تاریخی و روابط میان عناصر تاریخی به خداوند، در آیات بسیاری بیان شده است. اما جالب اینکه در آیات دیگری به بیان نقش اراده انسانی در تاریخ و عناصر تشکیل دهنده آن پرداخته شده است. این آیات، اراده انسانی را یکی از عناصر اصلی پیدایش و تغییرات تاریخی می‌شمرد؛ بدین بیان که تاریخ و تحولات تاریخی تحت‌تأثیر عهمل انسانی روند معینی را سیر می‌کنند.

۱. سبا (۳۴): ۱۸.

۲. سبا (۳۴): ۱۶.

۳. حجر (۵): ۴.

با توجه به این دو نکته به نظر در بحث قانونمندی تاریخ، میان عمل انسان و عمل خدایی با تناقض روبه‌رو می‌شویم. این تناقض، با بحث نوع و ماهیت اراده‌ها به لحاظ طولی و عرضی، پلخ داده می‌شود. در پیدایش و تطورات تاریخی، اراده انسان‌ها در طول اراده خداوند است نه در عرض اراده خدایی. از این رو، تحول و تطور تاریخی و رابطه اراده خداوندی و انسانی با آنها، در راستای اراده‌های طولی تبیین و تحلیل می‌گردد.

بنابراین اراده انسان به‌عنوان عمل علی در تاریخ و پدیده‌های تاریخی، در طول اراده خداوند صورت می‌گیرد که همین نکته مانع شکل‌گیری نوعی تناقض در این زمینه است. در مباحث پیشین آیات مربوط به اراده انسان و نقش آن در تاریخ و تحولات تاریخی بیان شد؛ مانند آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾**.

مدلول و مفاد آیاتی را که بر نقش اراده انسانی در پیدایش، تطور و تحول تاریخی دلالت دارند، می‌توان بر این مبنا دانست که انسان در ساختن سرنوشت حیات تاریخی خود و تشکیل عناصر تاریخی، دارای حوزه مستقل ارادی است. وضعیت و موقعیتی که در حیات تاریخی انسان خواه مطلوب و خواه نامطلوب باشد، قطعاً خود این انسان در ایجاد چنین وضعیتی دخالت دارد و انسان خود کیفیت معین و خاصی را بر می‌گزیند.

برخی آیات، تغییر وضعیت و کیفیتی از موقعیت دیگر را محصول اراده انسان معرفی می‌کند. همچنین آیاتی دیگر، فساد و افساد در روی زمین را مستند به اراده انسانی دانسته شده؛ فساد و افسادی که بسیاری از پدیده‌های تاریخی بشر را رقم می‌زند. بنابراین مدلول آیات قرآن آشکارا قدرت و اختیار و اراده انسان را در ساختن تاریخ و تطورات تاریخی و عناصر تاریخی یادآور می‌شود. ابعاد اراده انسان در تاریخ و کیفیت حضور اراده انسانی در تاریخ را می‌توان در محورهایی چند تبیین نمود که بدانها روی می‌کنیم.

یک. تبیین رابطه میان اراده انسان با قانون علیت در تاریخ

جمع بین جریان قانون علیت در تاریخ با اراده انسان به‌عنوان عمل قانونمند تاریخ، یکی از شبهه‌هایی است که منجر به انکار قانون علیت یا انکار نقش اراده انسان در تاریخ شده است.

پاره‌های آیات بر جمع میان قانون علیت در تاریخ و اراده انسان - بمعنوی عملی اسلسی در تاریخ - دلالت دارد که می‌توان آن را بدین بیان تحلیل نمود.

انسان موجودی آگاه، سازنده، متفکر، مکشف و دارای اراده و اختیار است. هر انسان عاقل در هر جمعه و در هر دوره و حیات تاریخی، وقتی شایستگی موقعیتی را احساس کرد و قدرت حرکت و تکلیف برای وصول به آن موقعیت و کیفیت در حیات تاریخی را مشاهده کرد، با اراده و آزادی کامل در صدد برمی‌آید تا آن موقعیت و کیفیت در حیات تاریخی‌اش را به دست آورد. بنابراین انسان‌ها همواره در جریان حرکت تاریخ، با اعمال قدرت و آزادی و اختیار خود برای انتخاب موقعیت‌ها و کیفیت‌های مطلوب در حیات تاریخی، در علیت‌ها و انگیزگی‌های اشیا تصرف می‌کنند تا به مقصد خود رسد.

انسان و اراده انسان در تاریخ، قانون علیت را از بین نمی‌برد و معدومی را موجود و موجودی را معدوم نمی‌کند، بلکه با به دست آوردن آگاهی و قدرت‌های متنوع، در علیت علیت‌ها و انگیزگی انگیزه‌ها در رابطه با خویشتن تصرف می‌کند. هر اندازه که استعداد آدمی فعلیت یابد، بر آگاهی انسان افزوده می‌شود و این افزایش آگاهی منجر به افزایش قدرت انتخاب می‌شود و قدرت انسان را نیز در ایجاد تغییر در علیت‌ها و انگیزگی انگیزه‌ها فزونی می‌بخشد. بنابراین اختیار و اراده انسان در تاریخ، با جریان قانون علیت در تاریخ هیچ منافاتی ندارد؛ چنان‌که اختیار آدمی نیز با قانون علیت در وضع روانی مغزی و حرکات بدنی بشر، در تعارض نیست.^۱

دو. دامنه اراده انسانی در تاریخ و تطورات تاریخی

برطبق آیات، اراده انسانی بمعنوی عملی قانونمند و در قالب جریان قانون علی، در جریان کلی تاریخ ایفای نقش می‌کند. دامنه اراده انسانی در تاریخ و تحولات تاریخی را می‌توان در سه سطح اراده‌های اثرگذار در مقیاس جهانی، منطقی‌های ملی و در مقیاس محلی مورد تحلیل قرار داد.

۱. جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۱۸-۱۱۶.

سهم و تأثیر اراده انسانی به لحاظ گستره پدیده‌های تاریخی یکسان و یکنواخت نیست. برخی از اراده‌های انسانی، در کل جریان تاریخی - آن‌هم در مقیاس جهانی - اثرگذار بوده و به‌عنوان اراده محوری، کل فرایند تاریخ بشری را تحت اداره خود درمی‌آورد. بی‌گمان تأثیر انبیای الهی در فرایند تاریخ بشری در مقیاس جهانی، مصداقی از این اراده‌هاست. از نظر قرآن کریم محور انبیای الهی نیز وجود نورانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که او نیز مصداقی از تأثیر اراده انسانی در کل تاریخ بشری است.

برخی از اراده‌های انسانی نیز در مقیاس منطقه‌ای و ملی، بر تاریخ و فرایند حرکتی تاریخ اثر گذارند؛ همچون برخی از انبیای الهی که قلمرو تأثیر آنها بر تاریخ و پدیده‌های تاریخی در مقیاس منطقه‌ای و ملی است.

اما در سطح بعدی، اراده‌هایی در تاریخ انسانی وجود دارد که تبعی‌اند، یا به‌تعبیری تأثیر آنها بر تاریخ و تحولات بشری بسیار محدودتر از دو گروه اولی است؛ بدین معنا که سرپرستی یک گروه و منطقه محلی را عهده دارند.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان دامنه و برد اراده انسان در تاریخ و جریان حرکتی تاریخ را در سه سطح «جهانی»، «منطقه‌ای و ملی» و «گروهی و محلی» طبقه‌بندی نمود.^۱

سه. رابطه اراده انسان با جهت‌داری و کیفیت پدیده‌های تاریخی

جهت‌داری و کیفیت پدیده‌های تاریخی و به‌تعبیری جهت‌داری جریان تاریخی می‌تواند تابعی از اراده انسان در کل روند و فرایند شکل‌گیری تاریخی باشد. اراده انسان ضمن آنکه به‌عنوان یک عمل قانونی حکم بر تاریخ و تحولات تاریخی است در جهت‌داری و کیفیت پدیده‌های تاریخی نیز اثرگذار است. با توجه به چیستی و ماهیت اراده‌های انسانی به‌لحاظ ابعاد منفی و مثبت اراده، روند حرکت تاریخی و تکامل آن در سه جهت حرکت کفری، حرکت نفاق‌ی و حرکت ایمانی تعیین می‌شود. هر پدیده تاریخی که در فرایند حرکتی تاریخ شکل می‌گیرد، از نظر جهت‌داری متصف به سه جهت و کیفیت کفری، نفاق‌ی و ایمانی است. از این‌رو، اراده

۱. میرباقری، *ارکان فلسفه تاریخ شیعی*، ص ۲۰-۱۶.

انسانی هویت‌بخش و جهت‌دهنده پدیده‌های تاریخی است.

به تعبیری اگر حضور اراده انسانی در تاریخ مبتنی بر یک اراده منفی در روند حرکتی تاریخ باشد، به تبع آن پدیده‌های ایجادشده نیز پدیده‌های جهت‌دار کفری یا نفاق‌ی خواهند بود و از این سو نیز اگر حضور اراده انسانی در تاریخ، حضوری مبتنی بر یک اراده مثبت باشد، جهت‌گیری و جهت‌داری پدیده‌های تاریخی مبتنی بر حرکت ایمانی خواهد شد. بنابراین یکی از ابعاد اراده انسانی در تاریخ، تعیین هویت جهت‌دار پدیده‌های تاریخی است.

چهار. نقش اراده انسان در تاریخ و ارتباط آن با تکامل تاریخی

چنان‌که اشاره شد، اراده انسان در تاریخ، در اصل پیدایش، تغییر و تطور تاریخی نقش دارد. با حضور اراده انسانی در کل فرایند حیات تاریخ انسانی، بسیاری از پدیده‌های تاریخی در اصل پیدایش و در اصل تغییرات تابعی از حضور اراده انسانی‌اند. فلسفه تاریخ از منظر قرآنی بی‌انگیز نوعی حرکت تکلمی در تاریخ بشری است و در این مسیر، اصل حضور اراده انسانی یکی از ارکان اصلی بشمار می‌رود.

بر اساس بینش الهی، تاریخ انسانی به یک تاریخ جهانی واحد تکلمی می‌انجامد که نه‌ایت تکامل از دیدگاه قرآن کریم، تشکیل حکومت صالحان بر زمین است. بی‌گمان در این مسیر تکلمی، اراده انسانی نقشی تعیین‌کننده دارد.

۳. آنچه مفید به حال انسان‌هاست

برخی از اموری که از طبیعت و یا نوع انسانی در مواجهه با انسان، نصیب می‌شود، پایدار و ملایم هویت انسانی و در قلمرو حیات مادی و معنوی تاریخی انسان‌هاست. منافعی که از این امور به موجودیت مادی و معنوی در حیات تاریخ انسانی عاید بشر می‌شود - که اغلب نیز پایداری دارند - یکی از عوامل قانونمندی تاریخ بشمار می‌آید. منافع مفید به حال انسان‌ها که شامل منافع مادی و معنوی است، در پیدایش، تغییرات و تطورات تاریخی نقش دارد؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌خوانیم: «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُنَّا فِيهِ بِالْأَرْضِ؛ واما

۱. رعد (۳): ۱۷.

آنچه برای مردم نفع می‌رساند، در روی زمین است.» بنابراین منافع مادی و معنوی مفید به حال انسان در حیات تاریخ بشری، در اصل پیدایش و تغییرات و تکامل پدیده‌های تاریخی اثرگذار است.

البته ناگفته نماند که این سه عمل قانونمندی تاریخ (خدا، انسان و آنچه مفید به حال انسان‌هست) مانند سه جزء معمولی از یک عمل مرکب نیستند. در واقع چنین نیست که عمل قانونمندی تاریخ، یک کل مجموعی باشد که جزء یکم آن عمل خدایی، جزء دوم آن عمل انسانی و جزء سومش نیز عمل منافع انسانی باشد، بلکه عمل دومی و سومی (انسان و آنچه مفید به حال انسان‌هست) بعدی از تاریخ و کیفیت اولیه و ثانویه آن را می‌رساند و عمل اول (خداوند) فراتر از این دو عمل و جریان آن نیز در طول است، نه در عرض. بنابراین سه عمل یادشده در به وجود آمدن و کیفیت تاریخ، اصیل‌ترین ارکان‌اند. دیگر عوامل نیز در برخی کیفیات ثانویه تاریخ مؤثرند و پارهای دیگر مواد مهمی است که انسان با شناخت آنها و در اختیار گرفتنشان تاریخ خود را توجیه می‌کند و برخی دیگر نیز می‌توانند تأثیرات مقطعی و یا مشروط داشته باشند.^۱

نتیجه

قانون تاریخی و ویژگی آن و عمل قانون تاریخی به‌معنای یک مسئله فلسفه نظری تاریخ با رویکرد قرآنی، موضوعی بود که در این پژوهش بدان پرداختیم. ماهیت فلسفی قانون تاریخی از دیدگاه قرآن، ویژگی فراگیر، خدایی بودن، نقش اراده انسان، تحویل و تبدیل ناپذیری قانون تاریخی و نیز عینی و عملیاتی بودن قانون تاریخی، از نتایج این بررسی است. همچنین گفته شد که عمل قانونمندی تاریخ از دیدگاه قرآن را برپایه آیات الهی می‌توان در سه عمل سلسلی تبیین کرد: اراده خدا، اراده انسان و آنچه مفید به حال انسان‌هست. دیگر عوامل نیز هر یک مربوط به یکی از ابعاد انسانی است که در تاریخ به‌معنای عمل محرک و هویت‌بخش

۱. جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۲ - ۲۲۰.

درخور اعتنا نیستند.

منابع و مأخذ

۱. **قرآن کریم**.
۲. ادواردز، پل، **فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات)**، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳. استنفورد، مایکل، **درآمدی بر فلسفه تاریخ**، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۴. جعفری، محمدتقی، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۵. حضرتی، حسن، **تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری**، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱.
۶. رجبی، «قانونمندی تاریخ و جامعه»، **تاریخ در آینه پژوهش**، شماره دوم، ۱۳۸۲.
۷. سروش، عبدالکریم، **فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ**، تهران، حکمت، ۱۳۵۷.
۸. صدر، سید محمدباقر، **المدرسة القرآنية**، مرکز ابحاث و دراسات التخصصية شهيد صدر، بی‌جا، مؤسسه الهدی، ۱۴۲۱ ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۱. میرباقری، سید مهدی، **ارکان فلسفه تاریخ شیعی**، قم، نشر فجر ولایت، ۱۳۸۵.
۱۲. نوذری، غلامحسین، **فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری**، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

